

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(47): e42

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Endowment and Elevation of Islamic Civilization in the Safavid era with a View to Educational, Cultural and Medical Dimensions

Sediqeh Iranpour¹, Iraj Jalali^{2*}, Ali Rahimi Sadegh¹

1. Department of History of Islamic Civilization and Nations, Faculty of Literature and Humanities, Baft Unit, Islamic Azad University, Baft, Iran.

2. Department of History of Islamic Civilizations and Nations, Baft Department, Islamic Azad University, Baft, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: During the Safavid era, Islamic civilization grew and matured. In this period, the endowment was also greatly expanded. In this paper, an attempt has been made to examine the role of endowment in the advancement of Islamic civilization in the Safavid era by looking at the educational and cultural dimensions.

Methods: The current paper is descriptive and analytical and the library method is used.

Ethical Considerations: In this paper, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

Results: Religious instructions, knowledge, education and training are among the most important elements of the advancement of Islamic civilization. During the Safavid period, one of the factors that strengthened the mentioned elements and therefore, the Islamic civilization was the role of endowment in the expansion of schools, mosques, medical and the strengthening of religious instructions. In fact, by supporting the establishment and development of schools, mosques, shrines, libraries and religious celebrations and holidays, from a cultural and educational point of view and the attention of medicine and the establishment of hospitals the endowment provided the basis for the elevation of Islamic civilization in the Safavid era. Endowment existed in the society before the Safavids, but the difference in this period is the change of its function. With the officialization of the Shia faith in the Safavid era, the endowment institution served the new religion and adapted itself to its needs.

Conclusion: Since the field of Islamic civilization is knowledge, culture and education and in other words, one of the important factors of the growth and prosperity of Islamic civilization is the order of research and studentship and the provision of educational facilities for scientists and researchers, so it is necessary along with other functions of endowment, more attention should be paid to the support of this institution for education and culture.

Keywords: Endowment; Safavid Era; Islamic Civilization; Education; Culture

Corresponding Author: Iraj Jalali; **Email:** jalali_i@yahoo.com

Received: December 13, 2022; **Accepted:** February 19, 2023; **Published Online:** July 12, 2023

Please cite this article as:

Iranpour S, Jalali I, Rahimi Sadegh A. Endowment and Elevation of Islamic Civilization in the Safavid era with a View to Educational, Cultural and Medical Dimensions. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(47): e42.



مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و هفتم، ۱۴۰۱



وقف و اعتلای تمدن اسلامی در عصر صفوی با نگاهی به ابعاد آموزشی، فرهنگی و پزشکی

صدیقه ایرانپور^۱، ایرج جلالی^{۲*}، علی رحیمی صادق^۱

۱. گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

۲. گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در دوره صفویه تمدن اسلامی به رشد و بالندگی رسید. در این دوره وقف نیز به شدت گسترش یافت. در این مقاله تلاش شده نقش وقف در اعتلای تمدن اسلامی در عصر صفوی با نگاهی به ابعاد آموزشی و فرهنگی بررسی شود.

روش: مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: آموزه‌های دینی، دانش، تعلیم و تربیت از مهم‌ترین عناصر اعتلای تمدن اسلامی است. در دوره صفویه یکی از عواملی که سبب تقویت عناصر مورد اشاره و بنابراین اعتلای تمدنی اسلامی گردید، نقش وقف در گسترش مدارس، مساجد، تقویت آموزه‌های دینی و پزشکی بود. در واقع وقف با حمایت از تأسیس و توسعه مدرس، مکاتب، مساجد، زیارتگاه‌ها، کتابخانه‌ها و جشن‌ها و اعیاد دینی و همچنین توجه طب و تأسیس بیمارستان‌ها از منظر فرهنگی و آموزشی زمینه اعتلای تمدن اسلامی در عصر صفوی را فراهم آورد. وقف قبل از صفویان نیز وجود داشت، اما در این دوره، کارکرد آن گسترده‌تر شد. با رسمیت یافتن آیین تشیع در دوره صفوی کارکرد نهاد وقف در خدمت آیین جدید قرار گرفت و خود را با نیازها و احتیاجات آن منطبق کرد.

نتیجه‌گیری: از آنجا که زمینه اعتلای تمدن اسلامی، دانش، فرهنگ و آموزش است و به عبارتی از جمله عوامل مهم رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، علم اندوزی و حمایت از کسب علم و ایش و ارتقای فرهنگ است، بنابراین لازم است در کنار سایر کارکردهای وقف، به حمایت این نهاد از آموزش و فرهنگ بیش از پیش توجه شود.

واژگان کلیدی: وقف؛ عصر صفوی؛ تمدن اسلامی؛ آموزش؛ فرهنگ

نویسنده مسئول: ایرج جلالی؛ پست الکترونیک: jalali_i@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Iranpour S, Jalali I, Rahimi Sadegh A. Endowment and Elevation of Islamic Civilization in the Safavid era with a View to Educational, Cultural and Medical Dimensions. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2022; 14(47): e42.

مقدمه

فرهنگ و تمدن صفوی اوج دوره تعالی در فرهنگ و تمدن اسلامی و شیعی است. در فرهنگ و تمدن صفوی تقریباً همه علوم و هنرها در عالی‌ترین سطوح جریان دارند. هنر نگارگری و معماری شاهد عالی‌ترین مصادیق در این عصر است، به خصوص در اصفهان، علما و فلاسفه بزرگ همچون شیخ بهایی و ملاصدرا در این دوره به ظهور می‌رسند. همه شؤون فرهنگی به نحوی در حد عالی خود در فرهنگ و تمدن صفوی وجود داشته است. ایران در دوره صفوی در زمینه مسائلی چون فقه شیعه، و هنر (معماری، خوشنویسی و نقاشی) پیشرفت شایانی نمود. از سرداران جنگی نامدار این دوره می‌توان قرچغای خان، الله‌وردی‌خان گرجی و امام قلی‌خان را نام برد که هر سه از سرداران شاه‌عباس بزرگ بودند. از فقیهان و دانشمندان نامی در این دوره حسین خوانساری، میرداماد، فیض کاشانی، شیخ بهایی، ملاصدرا و علامه مجلسی نامور هستند. هنرمندان نامدار این دوره نیز رضا عباسی، علیرضا عباسی، میرعماد و آقامیرک هستند. از شاعران بزرگ و نامدار این دوره می‌توان به وحشی بافقی، صائب تبریزی، محتشم کاشانی و میررضی آرتیمانی اشاره کرد. بی‌شک اعتلای تمدن اسلامی در دوره صفویه دلایل متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دارد. در این مقاله، اما تلاش شده به بررسی تأثیر وقف در این خصوص پرداخته شود. سنت حسنه وقف یکی از مصادیق بارز رفتار مدنی در مشارکت‌جویی مالی و معنوی مردم است که ظهور آن به قبل از اسلام در بین مردم ایران برمی‌گردد لکن با ظهور اسلام مانند بسیاری از آیین‌های خدایسندانه ایرانیان مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفت و نقش مروجان دینی در توسعه این رفتار مدنی را نباید نادیده انگاشت، از آنجا که وقف، مصداق صدقه و دربردارنده ویژگی دوام و جاودانگی است، در احادیث و کتاب‌های فقهی، گاهی از آن با نام «صدقه جاریه» یاد شده است. وقف در دوره‌های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام به عنوان یکی از مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. در بعضی از دوره‌های اسلامی، مانند دوره صفوی شاهد اوج و

گسترش وقف در زمینه‌های مختلف می‌باشیم؛ در این دوران، وقف به ویژه در زمان شاه‌عباس اول گسترش بسیار یافت، خاندان صفوی و بزرگان دین و دولت، خود از پیشگامان این راه بودند، زیرا در این برهه زمانی حکومت دینی و حاکمیت نهاد دین در دوره صفوی برقرار بوده است. سده دهم، را می‌توان دوره پیدایش و استقرار نهاد وقف و زمان شاه‌عباس کبیر را دوره شکوفایی بخشی از این نهاد با کارکردهای مشخص داخلی و خارجی، دانست. دوره پس از او تا روزگار شاه‌سلیمان، دوره استمرار حیات نهاد وقف در شکل نهادینه آن بود که تا عصر شاه سلطان حسین نیز استمرار یافت.

در خصوص وقف پژوهش‌های متعددی انجام شده است: آمنه موسوی، در مقاله‌ای به بررسی مهر و امضا در وقف‌نامه‌های آستان قدس از دوره صفویه تا پهلوی پرداخته است (۱). مهناز رحیمی‌فر و سعیداف عبدالقهار نیز، در مقاله‌ای موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی را تحلیل کرده‌اند (۲). همچنین فاطمه دانش یزدی، در مقاله‌ای، فرهنگ وقف در دوره صفویه را به استناد کتیبه‌های سنگی در بناهای اسلامی شهر یزد مورد بررسی قرار داده است (۳)، اما در این مقاله با توجه به اهمیت نهاد وقف در اسلام از یکسو و رشد و گسترش آن در دوره صفویه از سوی دیگر به بررسی این سؤال پرداخته می‌شود که وقف در اعتلای تمدن اسلامی در ابعاد آموزشی و فرهنگی و پزشکی در عصر صفوی چه تأثیری داشته است؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا به بررسی مفهوم تمدن اسلامی و عناصر تشکیل و توسعه‌دهنده آن در دوره صفوی پرداخته شده، سپس تأثیر وقف بر رشد ابعاد آموزشی و فرهنگی تمدن اسلامی در این دوره تحلیل شده است.

روش

مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها

آموزه‌های دینی، دانش، تعلیم و تربیت از مهم‌ترین عناصر اعتلای تمدن اسلامی است. در دوره صفویه یکی از عواملی که سبب تقویت عناصر مورد اشاره و بنابراین اعتلای تمدنی اسلامی گردید، نقش وقف در گسترش مدارس، مساجد، تقویت آموزه‌های دینی بود. در واقع وقف با حمایت از تأسیس و توسعه مدارس، مکاتب، مساجد، زیارتگاه‌ها، کتابخانه‌ها و جشن‌ها و اعیاد دینی از منظر فرهنگی و آموزشی زمینه اعتلای تمدن اسلامی در عصر صفوی را فراهم آورد. وقف در جامعه پیش از صفویان وجود داشت، اما تفاوت در این دوره تغییر کارکرد آن می‌باشد. با رسمیت‌یافتن آیین تشیع در دوره صفوی کارکرد نهاد وقف در خدمت آیین جدید قرار گرفت و خود را با نیازها و احتیاجات آن منطبق کرد.

بحث

۱. مفاهیم و کلیات: در این قسمت به بررسی تمدن اسلامی در دوره صوفی و جایگاه وقف در دوره صفوی پرداخته می‌شود. ۱-۱. تمدن اسلامی (دوره صوفی): تمدن نیز همانند فرهنگ در حوزه لغت و نظر فراز و فرود بسیاری را پشت سر نهاده است. این واژه در لغت فارسی به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر، شهرنشین‌شدن، انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت، اجتماع اهل حرفه، همکاری مردم یک جامعه برای ترقی و پیشرفت و تربیت و ادب است (۴). در میان دانشوران مسلمان، خواجه‌نصیر طوسی نخستین کسی است که در کتاب اخلاق ناصری به مفهوم تمدن توجه نشان داده است. او هرچند که تعریف آشکاری از تمدن ارائه نمی‌دهد، اما سعادت مدنی را که به اجتماع و تمدن متعلق است را یکی از راه‌های مهم دستیابی انسان به سعادت می‌شناسد (۵). در واقع به نظر می‌رسد که از نگاه او تمدن حاصل پیشرفت بشر در زندگی اجتماعی است که با خیر و سعادت انسان همراه است.

بدون شک ابن خلدون نخستین متفکر مسلمانی است که عمیقاً به مفهوم تمدن توجه نشان داد و دیدگاه فلسفی خود را

درباره تمدن‌ها در مقدمه مشهورش بر کتاب تاریخ العبر بیان کرد. او حالات اجتماعی و خلق و خوی انسان را تمدن می‌نامد که در بستر تاریخ همواره فرایند ظهور و افول را پشت سر نهاده است (۶). در میان صاحب‌نظران ایرانی توجه محمدتقی جعفری به مفهوم تمدن قابل تأمل است. او معتقد است «تمدن عبارت است از: برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و مزاحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه، موجب بروز و به فعلیت‌رسیدن استعداد‌های سازنده آن بوده باشد» (۷). سیدحسین نصر نیز تمدن را وسیع‌ترین واحد مستقل فرهنگی می‌پندارد که بشر در بالاترین گروه‌بندی و گسترده‌ترین سطح هویتی به آن تعلق دارد. او برای تبیین نظر خود تمدن‌های گذشته تا حال را به دو دسته تقسیم می‌کند: تمدن سنتی الهی‌محور که جوهر ذاتی تمدن‌های شرق و غرب را تشکیل می‌دهد؛ تمدن جدید انسان‌مدار که ویژگی تمدن غرب است و بعد از رنسانس با ستایش بی‌حد و حصر انسان که به منزله نوعی طغیان در برابر خداوند بود، آغاز گشت و با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و رشد ملی‌گرایی در سراسر اروپا پیوستگی‌اش را با دین از دست داد و به تدریج مکاتب فکری‌ای همانند فاشیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم در سده‌های نوزده و بیست میلادی جایگزین آن شدند و سرانجام با دموکراسی پا به عرصه وجود نهاد و یکسره تمدن غربی را با طی این مراحل از بنیادهای دینی و سنتی بیگانه ساخت (۸). در اندیشه وی تمدن اسلامی رابطه مستقیمی با تعریف او از تمدن سنتی الهی‌محور دارد. در این تمدن که مبتنی بر وحدانیت و مشیت الهی است تمامی جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش می‌سازد تا بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است، به درستی ایفا کند. از این رو تمامی فعالیت‌ها و تولیدات مادی و معنوی انسان اعم از اندیشه، علوم، هنر، صنعت، قوانین و سایر موارد به شکل مستقیم متأثر از اراده و حکمت الهی است. بر همین اساس او بنیادی‌ترین

قرآن کریم به تفکر و تعقل بهای بسیاری داده است و به شدت به آن دعوت و تشویق نموده است و در روایات نیز تفکر در جایگاه بالایی قرار گرفته است، آنچنانکه یک ساعت فکرکردن را برتر از شصت سال عبادت کردن دانسته است. این محرکها در کنار تربیت ویژه‌ای که ائمه (ع) شاگردان خود را در این خصوص می‌دادند، موجب شد که علوم عقلی به زودی در بین مسلمانان رایج گردیده و به سرعت پیشرفتی شایان پیدا کند. از عوامل مهم دیگر در گسترش علوم عقلی، یکی ترجمه آثار عقلی یونانیان در عهد اموی و عباسی و دیگری بروز اختلافات اعتقادی در بین مسلمانان و پیرو آن تلاش عقلی هر گروه برای دفاع از اعتقادات خویش است.

اهمیت علم و دانش در نزد مسلمان به حدی بوده است که خلفای اسلامی دانشمندان غیر مسلمان را نیز مورد کرامت قرار می‌داده‌اند. Jurji Zaydan یکی از علل توسعه تمدن اسلامی را نیکوکاری خلفا با دانشمندان نامسلمان دانسته و گفته است: «یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی، و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می‌گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند.» «در زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی، به سفارش یحیی بن خالد برمکی، وزیر ایرانی، کتابخانه بزرگی به نام خزانه حکمت (گنجینه دانش) در بغداد ساخته شد و کتابهای گوناگون از جای جای جهان، به ویژه ایران و سوریه، گردآوری شد. مأمون عباسی، پسرهارون، کارهای پدر را پی گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازی، بنیادی به نام بیت‌الحکمه (خانه دانش) به تقلید از گندی شاپور اهواز ساخت. او گروهی از مترجمان را به ریاست یوحنا بن ماسویه، دانشمند ایرانی مسیحی، در آنجا گرد آورد و همچنین گروهی را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتابهای مفید را گردآوری کنند. به این ترتیب، ترجمه آثار علمی، فلسفی و

مبانی تمدن اسلامی را قرآن کریم، شخصیت پیامبر (ص) و سنت وی و همچنین انسان مسلمان یا امت اسلامی معرفی می‌کند، سپس توحیدپرستی را به عنوان عنصر حیات‌بخش و جوهره ذاتی و جاودانه همان مبانی مورد تأکید قرار می‌دهد (۹).

آنچه مسلم است، در همه تعاریف مطرح‌شده از تمدن، چند اصل مشترک وجود دارد که بر پایه آن شاید بتوان تعریف نسبتاً واحدی را بیان کرد. انسان، جامعه، قانون، سعادت و تکامل ابعاد مفهومی تمدن را تشکیل می‌دهند.

علم و دانش و فرهنگ بنیان تمدن اسلامی بوده است. تلاش‌های گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبه سرآمدی تمدن‌های روزگار نشانده. George Sarton از نیمه دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم قمری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و برای هر ۵۰ سال از این دوره یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم‌قرن را به نام او می‌نامد. از نظر Sarton، برای ۲۵۰ سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم نظیر نصیرالدین طوسی، ابن رشد، ابن نفیس همچنان نصیب مسلمانان است، ولی در این دوران مسیحیان نیز وارد میدان شده و افرادی نظیر Roger Bacon را پرورش داده‌اند. آنچه زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است (۱۰).

با ظهور اسلام، دانش‌هایی نیز مرتبط با معارف اسلام طرح شد که از آن‌ها به علوم اسلامی تعبیر می‌شود، یعنی دانش‌هایی که موضوع و مسائل آن اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آن‌ها اثبات می‌شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی به علاوه علوم که مقدمه آن علوم است، مانند ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع مانند کلام عقلی، اخلاق عقلی، حکمت الهی، منطق، اصول فقه و رجال و در آیات (۱۱).

اخذ نموده و بر گسترش آن اهتمام ورزیدند. قطعاً و به درستی در کنار تأثیر حوزه اروپا بر فرهنگ و تمدن عصر صفوی، چرخش مذهبی جامعه در این دوران می‌باشد که به حیات تمدنی ایرانی بسیار اثرگذار بوده و باعث گردید تا پایتخت‌های آن دوران هم چون اصفهان با بهره از فرهنگ ایرانی - اسلامی به کانون و قطب فرهنگ و تمدن ایران مبدل گردد.

۱-۲. جایگاه وقف در دوره صفوی: وقف در ایران، از صدر اسلام تا زمان صفویان و در دوره‌های مختلف به تدریج گسترش یافته است. «در قرن اول اسلامی، اعراب اشعری در شهر مقدس قم، املاکی را برای امامان معصوم و امامزادگان (ع) وقف کردند. از آن تاریخ تا دوران صفاریان (۲۹۰-۲۴۵ ق.) از اوضاع وقف خبری در دست نیست. در دوره سامانیان در نیمه دوم قرن چهارم، نوعی ساختار اداری به نام دیوان اوقاف به وجود آمد که به کار مسجدها و موقوفات رسیدگی می‌کرد. پیش‌تر، اداره اوقاف بر عهده علما و قضات بود» (۱۴). یکی از مهم‌ترین دوره‌های شکوفایی سنت وقف در تاریخ ایران، عصر صفویه است. در طی حکومت این خاندان، به دلایل چندی، از جمله سیاست مذهبی پادشاهان این سلسله و ایجاد حکومتی دین‌مدار، سنت وقف گسترش بسیاری یافت. این گسترش به حدی بود که خود توانست بر جنبه‌های مختلف جامعه تأثیراتی عمیق بگذارد، به طوری که بسیاری از اقشار اجتماع از پادشاهان گرفته تا افراد عادی به این امر خیرخواهانه اقدام می‌نمودند، گرچه نهاد اوقاف ریشه در سده‌های پیشین داشت و با کارکردهای ویژه خویش، از پیش از صفویه شکل گرفته بود، حتی بر خورداری صفویان از اقتدار مالی و سیاسی پیش از رسیدن به قدرت به واسطه موقوفات بی‌شمار خانقاه اردبیل بود، لیکن همین موقوفات نقش چشم‌گیری در کسب نفوذ سیاسی و مذهبی رهبران خانقاه اردبیل داشته است و پس از گرفتن قدرت نیز پادشاهان صفوی موقوفاتی بر این خانقاه افزودند و خود از واقفان عمده شدند. باید گفت که ساختار اوقاف در زمان صفویه رنگ صفوی و شیعی به خود گرفت و این نهاد مطابق و هماهنگ با سیاست‌های خاص مذهبی و

ادبی از زبان‌های شریانی، پهلوی، هندی و یونانی به زبان عربی که از همان سده نخست قمری آغاز شده بود، شتاب گرفت» (۱۲).

یکی از دوره‌هایی که تمدن اسلامی پویا شد، دوره سلسله حکومت صفویان است، علاوه بر اقدامات و تصمیمات شاهان صفوی در مسیر تکاپوهای علمی آن دوره، دو گروه، مهم‌ترین نقش را در تعریف و تبیین تمدن اسلامی ایران عهد صفوی ایفا کردند. نخست باید از اندیشمندان مذهبی یاد کرد که با تدوین سیاست‌نامه‌های جدید راه را برای مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی صفویه هموار ساختند و در دوران غیبت و در شرایطی که عالمان دینی قاصر از تشکیل حکومت بودند، نوعی از نظام سیاسی مقبول را که بر مبانی شریعت و تفکر شیعه امامی تشکیل شده بود جانبداری و تبلیغ می‌کردند. این آثار دقیقاً بر همان ساختار سیاست‌نامه‌های قدیم ایرانی نوشته شده بود که نظام سلطنت و پادشاهی در آن محوریت داشت و پادشاه در جامعه، کانون اصلی قدرت به شمار می‌آمد که به حکم و موهبت الهی در این جایگاه قرار گرفته بود تا به ترویج و دفاع از شریعت و اشاعه فرهنگ نبوی و ائمه (ع) و حفظ ثغور و مرزهای ایران به عنوان سرزمین فرقه ناجیه در برابر دشمنان دین و ملت بپردازد و تبعیت مردم و رعایا از پادشاه در دوران غیبت امام معصوم (ع) را به حکم عقل و شرع جایز و لازم می‌دانستند تا اساس دین و جامعه دچار خدشه و خسران نشود. مروجان این قرائت جدید از هویت و نظام سیاسی عصر صفوی که با تکیه بر ادله قرآنی، روایی و تاریخی در نوشته‌های مستقلی به دفاع از آن پرداخته‌اند، فرهیختگانی چون علی‌نقی کمره‌ای درهمم الثواقب، محمدباقر سبزواری در روضة الانوار عباسی، ملامحسن فیض کاشانی در آینه شاهی، محمدباقر مجلسی در عین الحیوة، عبدالحسیب عاملی در قواعد السلاطین و محمد یوسف ناجی در رساله سلطنت بودند (۱۳). در بستر حکومت برآمده از اندیشه فرهیختگان مورد اشاره بود که تمدن اسلامی در این دوره شکل گرفت. ظرفیت فرهنگی بالا در مراکز چون هرات، سمرقند، تبریز و شیراز و رشد هنر و معماری در این مراکز، از جمله اموری بود که صفویان آن را

دست است که طی آن سیور عالی را که در زمان شاهمحمد خدابنده برای متولی آستانه شاهزاده حسین قزوین قرار داده بودند، به او واگذار کرده است.

از دوران شاهعباس دوم، وقف‌نامه‌هایی باقی مانده است که بخشی از آن‌ها، توسط اعضای خاندان سلطنت وقف گردیده‌اند. در این دوران وقف بر اولاد نیز رواج پیدا کرد (۱۷). در این دوران نخستین نشانه‌های آشکار آشفستگی در امر موقوفات دیده می‌شود، گرچه معمولاً و همواره از آغاز دوره فرمانروایی صفویه، دشواری‌ها و ناهماهنگی‌هایی در امر اداره موقوفات وجود داشت، با این همه آشفستگی آنقدر توسعه نیافته بود که دولت صفوی و پادشاه به صورتی آشکار به امر موقوفات توجه نماید. شاهعباس دوم برای سر و سامان بخشیدن به موقوفات، اقدامات عملی‌تری را انجام داد، چنانکه وی خود را به عنوان متولی موقوفات چهارده معصوم که در این زمان، درآمد این موقوفات به دو برابر رسیده بود، قرار داد و آن را تحت نظر گرفت.

در طی دوران فرمانروایی شاهسلیمان، دلبستگی این شه‌ریار صفوی به کشورداری چندان زیاد نبود و بنابراین نوعی نابسامانی در امور سیاسی و اجتماعی وجود داشته است (۱۸). مهم‌ترین موقوفات در این دوران، زمین‌های وقفی بود که به نظر می‌رسد پس از زمین‌های سلطنتی و دولتی، سومین دسته بزرگ املاک در ایران بودند. پس از زمین، دکان، کاروانسرا، قنات، آسیاب، حمام و مانند آن‌ها، از جمله موارد وقف به شمار می‌رفتند. هنگامی که وقف بر مساجد و مدارس در میان بود، وسایل روشنائی، زیلو، کتاب به ویژه قرآن و سایر کتاب‌های مورد نیاز طلاب نیز وقف می‌شدند.

دوره فرمانروایی شاهسلطان حسین را از دیدگاهی می‌توان دوران احیا و شکوفایی ساختار اوقاف صفوی تلقی نمود، زیرا در طی دوره سلطنت سی‌ساله او موقوفات افراد مرتبط با دربار رونق گرفت. سلطان حسین که روستای مهیار را به مدرسه چهارباغ اصفهان وقف کرد، در اطراف شهر بزرگ اصفهان، دیگر ملکی برای وقف نبود (۱۹). از این رو آنان که قصد وقف داشتند، ناگزیر به شهرهای دیگری مانند یزد و کاشان روی می‌آوردند.

عقیدتی آن‌ها اداره می‌شد و در نتیجه ساختار و کارکرد نهاد وقف تا اندازه‌ای زیاد با ادوار پیش از آن تفاوت داشت.

شاه اسماعیل، نخستین فرمانروای صفوی، به دلیل درگیربودن در یک رشته جنگ‌های پی در پی، چندان به امور اوقاف نپرداخت و به طور کلی از این دوره اطلاعات چندان‌ی از وقف در دست نیست و تنها از تعمیرات او بر بقعه هارون ولایت اطلاعاتی در دست است (۱۴). طی دوران طولانی فرمانروایی شاهطهماسب اول، همراه با شکل‌گیری و تثبیت نهاد دینی در ایران، نهاد وقف نیز رفته‌رفته شکل گرفت. شاهطهماسب خود واقفی بزرگ بود و بر طبق منابع، او مقدار زیادی موقوفه برای آستانه حضرت عبدالعظیم در ری معین نمود (۱۵). شاهطهماسب املاک و رقباتی را نیز در عراق عرب بر خاندان کرکی وقف کرد و توجهی ویژه نیز به عتبات مبدول می‌داشت، قم نیز از دیگر شهرهایی بود که مورد توجه خاص شاهطهماسب قرار داشت. در واقع وی به نظم و سامان موقوفات توجهی ویژه داشت.

بیشترین زمان رونق موقوفات در دوره صفویه را می‌توان، دوران فرمانروایی شاهعباس اول عنوان کرد. او خود از واقفان بزرگ این دوره بوده است که در طی فرمانی تمامی املاک و مستغلات خود را وقف چهارده معصوم نمود. موقوفات شاهعباس اول به ویژه موقوفات وی بر چهارده معصوم، بزرگ‌ترین مجموعه وقفی این زمان را تشکیل می‌دهد که از سوی پادشاه صفوی ایجاد شده بود. این موقوفات چنان چشم‌گیر و فراوان بود که در دستگاه دولتی صفویان، مقامی با این عنوان تأسیس شد که وزیر موقوفات چهارده معصوم نام گرفت (۱۶). پس از شاهعباس اول، تا روی کار آمدن شاهسلیمان نهاد وقف در ایران بر اساس بنیانی که در زمان وی شکل گرفته بود، ادامه پیدا کرد و بر تعداد و شمار و اندازه موقوفات افزوده گشت. در این دوران علاوه بر موقوفات درباری، بسیاری از بزرگان و درباریان و دیگر اشخاص هر یک موقوفاتی ایجاد کردند. در طی دوران فرمانروایی شاه صفی، از سوی شخص شاه، موقوفات پراهمیتی ایجاد نشد، اما سنت وقف، همچنان برقرار بود و مخصوصاً موقوفات چهارده معصوم همچنان اهمیت خود را حفظ نمود. در این دوره از شاهصفی فرمانی در

تاریخ ۱۱۰۴ قمری باقی مانده است، به طوری که مؤلف تاریخ انساب خاندان‌های نایین آورده است. مدرسه دارای وقفیانی از جمله دکاکین بوده است (۲۲)؛ ۲- موقوفات مدرسه چهارباغ. برای این مدرسه وقفیانی شامل تمامیت برخی روستاها، مزارع، باغ‌ها، املاک، دکاکین، کاروانسرا و سایر مستغلات ثبت گردیده است؛ ۳- مدرسه کاسه گران (حکیمیه): بنای آن توسط امیرمحمد مهدی معروف به حکیم‌الملک اردستانی ساخته شده و موقوفات بسیاری داشته است.

سنت وقف همانند مدرسه‌هایی که پیش از دوره صفویه در جهان اسلام برپا شده بودند، همچنان در درجه اول اهمیت قرار داشت. حدود اختیارات واقفان مدارس بیش از سایر واقفان بود، لذا احداث و وقف مدارس همواره مورد استقبال شایانی قرار می‌گرفت. بانی در وقف‌نامه برای اداره امور مدرسه و رقابت مربوط به آن، کلیه تدابیر لازم را در نظر می‌گرفت تا به بهترین وجه مدرسه بتواند سالیان سال به حیات خود، بدون اینکه به آن خدشه‌ای وارد آید ادامه دهد. از همین رو است که مدرسه‌های زیادی از این دوره در شهرهای مختلف ایران باقی مانده‌اند.

در مدرسی که از دوره صفوی تاکنون دوام داشته و پابرجا باقی مانده‌اند، رازی از جاودانگی مشهود است و این راز را تنها می‌توان در موجودیت وقف خلاصه کرد که در طول حیات هر کدام از این مدارس علاوه بر تضمین مالی، پشتیبانی معنوی را نیز به همراه داشته است (۲۳). واقفان علاوه بر تأمین هزینه ساخت مدرسه، برای حفظ و نگهداری آن و حتی هزینه‌های جاری طلاب آنجا موقوفه‌هایی را بر مدرسه وقف می‌کردند. توجه به ساخت و معماری این مدارس که غالباً از الگوی مشابهی پیروی می‌کنند، حاکی از اهمیتی است که واقفان و بانیان این مدارس برای تعلیم و تربیت قائل بودند. آنان سعی داشتند مدرسی بنا کنند که مدت‌های مدید باقی بماند تا بدین‌سان نام و یاد آن‌ها نیز باقی بماند، اگرچه در مواردی نه‌تنها موقوفات از میان رفته‌اند، حتی مشخص کردن مکان دقیق آن‌ها نیز مقدور نیست. بنابراین یکی از راه‌های حفظ بنا مستحکم و زیباساختن آن بود. پس واقفان بر آن شدند تا

۲. تأثیرات آموزشی وقف بر تمدن اسلامی: پیش‌تر اشاره شد که توجه به علم و دانش و فرهنگ از عناصر مهم شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی، از جمله در عصر صفوی بوده است. در این مبحث به بررسی تأثیر فقه بر توسعه علم و دانش و فرهنگ در دوره صفوی به عنوان یکی از عناصر اعتلای تمدن اسلامی در این دوره پرداخته می‌شود.

۱-۲. تأسیس مدارس: مسأله تعلیم و تربیت از مسائل مهم و اساسی هر جامعه است که در زمره نیازهای ضروری به شمار می‌آید و جایگاه علم و دانش و روند فراگیری آن نیز در مدارس و مراکز علمی مورد شناخت و بررسی دقیق قرار می‌گیرد. از سیاست‌های سازنده صفویان در ارتباط با نهاد علم می‌توان به ساخت و ساز مراکز و نهادهای علمی به ویژه مدرسه در این عصر اشاره داشت. مدارس عصر صفویه تشکیلات و سازمان‌دهی منظم‌تری نسبت به مدارس پیش از خود پیدا کردند. در فاصله زمانی تأسیس مدارس نظامیه در دوره سلجوقیان تا اواسط عصر صفوی، مدارس مهم یا به دربار پادشاه وقت منضم شده بودند و یا از نظر انسجام در سازمان در سطح بسیار نازلی قرار داشتند و بدون کیفیت اداره می‌شدند، اما از دوره شاه‌عباس اول به بعد مدارس بار دیگر اهمیت سیاسی و اجتماعی خود را بازیافتند و با حمایت مالی حکومت و تلاش واقفان، سازمان‌یافته‌تر از قبل گردیدند. در این دوره با توجه به اهمیت آموزش و پرورش طلاب دینی شیعه‌مذهب، بیشترین کانون توجه در وقف، مدارس و مکان‌های علم‌آموزی بوده است. وقف نقش مهمی در تأسیس و توسعه مدارس در این دوره داشت. Chardin در این مورد می‌نویسد: «هر مدرسه‌ای که بنا می‌شود، مواردی از املاک و مستغلات را وقف آن می‌نمایند و خود بانیان مدارس معمولاً حافظان و متصدیان عایدات موقوفات آن‌هم به شمار می‌روند که معمولاً ایرانیان به آن‌ها «متولی» می‌گویند» (۲۰).

مهم‌ترین مدرسی که در عصر صفوی ساخته و موقوفاتی به آن‌ها تعلق گرفته است، عبارت‌اند از: ۱- مدرسه الماسیه که توسط محمدتقی الماسی (متوفای ۱۱۵۹ ق.) داماد مجلسی دوم ساخته شده است (۲۱). وقف‌نامه‌ای از این مدرسه به

تأکید داشته‌اند، به همین سبب، واقفان نیز متمایل بودند در این زمینه گام برداشته تا نامی از خود به یادگار بر جای گذاشته و اجر اخروی کسب نمایند.

۲-۲. **تأسیس کتابخانه‌ها:** رایج‌ترین نوع وقف در میان مسلمانان، وقف کتاب بوده است و از وقف‌نامه‌های مربوط به آن‌ها آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی بسیاری در مورد ابنیه، نام‌ها، مکان‌ها، شهرها، شرط‌ها و... استفاده می‌شود، چنانکه نشر آن‌ها زوایای پنهان تاریخی بسیاری را روشن خواهد نمود. به تدریج با ریشه‌دار شدن وقف، انواع موقوفات علمی مانند کتابخانه‌ها در راستای رونق‌بخشیدن به حوزه علوم و دانش تأسیس و توسعه یافت. «این کتابخانه‌های موقوفه بسیار مورد توجه طلاب علم واقع شد. برخی از مردم کتاب‌هایشان را بر عموم وقف می‌کردند و کتاب‌های آنان برای استفاده همگان در گنجینه مساجد و مراکز علمی قرار داده می‌شد و برخی دیگر وقف آن‌ها را به مکان یا شهر معین اختصاص می‌دادند، وعده‌ای هم استفاده از آن‌ها را آزاد می‌گذاشتند. گاهی واقف شرایطی را برای استفاده یا به امانت‌سپردن کتاب‌های وقفی وضع می‌کرد، چنانکه قاضی ابن‌حیان خارج کردن کتاب‌ها را از کتابخانه ممنوع ساخت» (۲۰). وجود علمای شیعه اثنی‌عشری در این دوره سبب گسترش چشم‌گیر مدارس دینی در دوره صفویه شد. این مهم از سویی مطلوب پادشاهان صفوی و از دیگر سوی مطلوب عالمان دینی بود. در این سیاست، دربار صفویه، مشروعیت خویش و علما، رونق و اجرای حدود و احکام اسلامی را می‌دیدند. «این امر ناگزیر منابع مالی شایان توجهی را طلب می‌کرد که از راه وقف برآورده می‌شد. این پدیده (وقف) سبب شکوفایی ساختار آموزشی و علمی گردید، به گونه‌ای که هر مدرسه‌ای دارای موقوفات خاصی شد که از درآمدشان موجب مدرسین، شهریه طلاب و هزینه نگهداری ساختمان مدرسه و... پرداخت می‌گردید» (۲۸)، اما از آفات اینچنین نظام آموزشی این بود که وابستگی شدیدی به حکومت و دربار داشت. از این رو باعث نفوذ دربار در این مراکز و نهادهای علمی و سبب زوال استقلال آنان می‌شد.

حتی‌الامکان مدرسه خود را مستحکم بسازند و با استفاده از جلوه‌های هنری آن را از نابودی زود هنگام بازدارند و با اولویت دادن به هزینه مرمت و بازسازی بنا بر سایر مخارج، بقای آن را تضمین کنند. بقای یک مدرسه بستگی زیادی به اعتبار و اهمیت آن داشت و این اعتبار وابسته به داشتن مدرسان خوب و محصلین کوشا بود که این مسأله نیز بدون امکانات مالی هرگز مقدور نبود (۲۴).

در این دوره، معلمین و مدرسین نیز از ارزش و جایگاه بالایی در سطح جامعه برخوردار بودند، به گونه‌ای که شهرت و تبحر مدرسینی که در مدارس به امر تدریس اشتغال داشتند، اعتبار آن مدرسه را تضمین می‌کردند. در واقع هرچه علم و آگاهی مدرس بالاتر بود، آن مدرسه جذبه بیشتری برای تحصیل طلاب داشت و واقفین نیز، اشتیاق بیشتری برای وقف در این مدرسه داشتند و البته شروطی را نیز برای پذیرش مدرسین و طلاب در مدارس موقوفه خود تعیین می‌کردند که در نهایت کیفیت کار مدرسه و دست‌اندرکاران آن بالا می‌رفت (۲۵).

«بدون تردید یکی از مهم‌ترین ابعاد تمدن عصر صفوی رواج علم، مدرسه است. از این رو شمار فراوان مدارس در شهرهایی که صفویان بودند، یعنی تبریز، قزوین و اصفهان حکایت از اهمیت زیاد علم و علم‌اندوزی را در این دوره را می‌رساند» (۲۶). بسیاری از سفرنامه‌نویسان عصر صفوی در نوشته‌های خود به موقوفاتی که در این دوره بر نهادهای آموزشی اختصاص داده شده، اشاره داشته‌اند. Engelbert Kaempfer یکی از سیاحان عصر صفوی بوده که در لا به لای سفرنامه‌اش موقوفات شاه‌عباس برای نظم‌دهی و رونق آموزش و پرداخت حقوق و شهریه اساتید را مورد توجه قرار داده است (۳۰). به گفته وی «... اغلب شهرهای ایران پر است از مدرسه موقوفه ... از نظر شکوه و جلال و طرز ساختمان، مدارس ایرانی سخت بر مدارس عالی ما برتری دارند» (۲۷).

در کل بر اساس آنچه گفته شد، دوره صفوی، از جمله اماکن عمومی که بسیار مورد توجه واقفان قرار داشتند، مدارس عام‌المنفعه بودند، علت این توجه ویژه را باید در متون قرآن و سنت جستجو کرد که بر اهمیت آموزش و علم‌آموزی در اسلام

۳. تأثیرات فرهنگی وقف بر تمدن اسلامی: تأثیرات فرهنگی وقف بر تمدن اسلامی عبارت است از:

۳-۱. ارتقای جایگاه روحانیون: با ظهور صفویان، علاوه بر ایجاد یکپارچگی سیاسی ایران، مذهب تشیع اثنی‌عشری نیز در ایران رسمیت داده شد و این کاری بود که پیش از آن هیچ یکی از قدرت‌های شیعه نتوانسته بودند به آن جامه عمل بپوشانند. شاه اسماعیل برای اداره جامعه اسلامی ایران نیاز به عالم و فقیهی داشت تا هماهنگ با سیاست‌های او، امور دینی جامعه را اداره کند. «بدین‌جهت از میان عالمانی که سید بودند، یکی را به عنوان صدر برگزید تا به امور رسمی ناظر بر مسائل دینی بوده و پشتوانه علمی و فکری او در اقداماتش باشد. این شخص کار رسیدگی به امور شرعی را مطابق فقه اسلامی بر عهده داشت و در امر قضاوت به فعالیت می‌پرداخت» (۲۹). در دوره صفوی، به سبب دگرگونی در اوضاع سیاسی مملکت و به وجود آمدن فضای جدید مذهبی با پس‌زمینه شیعی، علاقه مذهبی مردم و نیازشان به کسب دانش در سطح جامعه افزایش یافت. از سویی دیگر تأکید شاهان صفوی بر رواج اندیشه‌های شیعی در جامعه نیز سبب گردید تا حکمرانان صفوی از علمای شیعه در نواحی مختلف جهان اسلام، از جمله جبل عامل برای مهاجرت به ایران دعوت به عمل آورند، در نتیجه در مدت کوتاهی این علما در ایران ساکن شدند و نهادها و کانون‌های آموزشی در سرتاسر مملکت به سرعت به آموزش علوم رایج پرداختند. با گسترش مذهب تشیع، در خاندان صفوی و هواداران آن‌ها هیجان قابل توجهی ایجاد گردید و شرایط برای رشد و توسعه مهیا شد، به گونه‌ای که به کارگیری عالمان دانشمند در رشد و توسعه مذهب و فرهنگ‌های مربوط به آن و استفاده از آن‌ها جهت توسعه امور داخلی و خارجی، در دستور کار شاهان صفوی قرار گرفت. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت بر آموزه‌ها و عقاید شیعی استوار گردید و در نهایت زمینه‌ای مناسب برای رشد و شکوفایی معارف شیعی در ایران فراهم آمد.

۳-۲. تأسیس و توسعه مساجد، اماکن و اعیاد مذهبی: در دوره صفویه، مساجد بسیاری بنا شد که بقای اغلب آن‌ها،

به سبب داشتن موقوفات بوده که در تعمیر و پایداری آن‌ها نقشی مهم بر عهده داشته‌اند. کسانی که وظیفه حفظ و نگهداری از این مساجد و همینطور مصرف عواید موقوفات در جهت مساجد را بر عهده داشتند را متولی می‌گفتند. به نوشته Chardin: «بهترین عایدی موقوفات در دست اداره عواید مساجد است، متصدیان این امر را متولی می‌نامند، زیرا ایرانیان فقط به امور مادی می‌پردازند نه امور معنوی این افراد به منزله مباشران کارخانه به شمار می‌روند، زیرا علاوه بر تقسیم و اداره عواید، تعمیر و مرمت و مخارج و تدارک لوازم و... از وظایف ایشان است. معمولاً مساجد جامع که عواید مهمی دارند، دارای متولی هستند. مساجد دیگر به هیچ‌وجه متولی ندارد. مساجدی در ایران هست که هر یک چهارصد هزار فرانک درآمد دارد و حتی آستانه مشهد از این هم بیشتر است، البته این نکته هم درست است که شماره مساجدی با عایدی فراوان از این قبیل اندک است» (۳۰).

همینطور Chardin درباره قصد واقفان از وقف مساجد می‌نویسد: «مساجدی با عایداتی برای امرار معاش روحانیون و گاهی جهت صدقه و یا اطعام نداران ساختمان می‌کنند. ایرانیان این قبیل ابنیه و عمارات را، صواب آخرت می‌نامند، یعنی برای عقبی و نیز بقول خودشان می‌گویند که این خیرات و مبرات، خیر جاری، یعنی ثروت زاینده است، چون مردم مدعی هستند که ادعیه و اذکاری که در این قبیل معابد و عمارات رایگان خوانده و گذارده می‌شود و مردم بالفعل از این‌گونه وسایل استراحت برخوردار می‌گردند، صواب امر، عاید بانیان و متوجه آنان می‌شود» (۳۰).

تعلیم و تربیت در دوره صفویه با هدف و منظور خاصی انجام می‌شد و آن عبارت بود از اینکه افراد به تقویت اعتقاد شیعی‌گری خود بپردازند؛ در این دوره، این امر هدفی درازمدت بود. معتقد کردن کودکان و نوجوانان و سالمندان به مذهب جعفری نیز با برنامه‌ریزی‌های از پیش انجام‌شده، صورت می‌گرفت که یکی از این برنامه‌ها ساخت، احیا و اداره مساجد بر پایه موقوفاتی بود که شیعیان خالص و باتقوا در آن راه اختصاص می‌دادند.

در این دوره تأسیس و توسعه مساجد توسعه یافت، بر تعداد مدرسه‌های علوم دینی افزوده شد و مسجدها و مدرسه‌های بسیار با موقوفه زیاد تأسیس گشت که زیباترین نمونه آن مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و مدرسه چهارباغ اصفهان است (۳۱). در عصر صفوی موقوفاتی از سوی پادشاهان صفوی و بزرگان درباری و صاحب‌منصبان برای نهاد تعلیم و تربیت اختصاص داده می‌شد که خود به نوعی سبب ترویج و رونق سنت وقف و همچنین تکریم علم‌آموزی می‌شد. حاکمان صفوی به موضوع تعلیم و تربیت علاقه بسیاری از خود نشان می‌دادند، به طور مثال در زمان شاه سلطان حسین صفوی با وجود ضعفی که وی در اداره حکومت داشت، به تعلیم و تربیت علاقه قابل توجهی داشت و از این جهت در بین شاهان صفوی سرآمد بود. وی به همین منظور، یکی از حجره‌های مدرسه چهارباغ اصفهان را به خود اختصاص داد و به صورت منظم در جلسات بحث و نظر شرکت می‌کرد (۳۲).

یکی دیگر از آثار وقف بر تمدن اسلامی دوران صفوی، تأثیر وقف بر توسعه اماکن متبرکه بود. در طول تاریخ، مسلمانان به کعبه و قبله که مرکز اصلی اسلام بود اهمیت می‌دادند. در دوره صفویه مقبره‌های مذهبی یا زیارتی وجود داشته است که به این مقبره‌ها، امامزاده اطلاق می‌شود که مورد احترام شیعیان است. این‌گونه بناها گاهی به نام بقعه و مزار نیز معروف‌اند که بر این امامزاده‌ها موقوفات زیادی وقف شده است. به طور کلی می‌توان بیان نمود که ائمه، سراسر عمر خود را در سختی گذاراندند و مورد آزار و ایداء بوده‌اند و اغلب آن‌ها نیز قربانی این نامرادی‌ها شده‌اند. سرنوشت اعقاب آن‌ها نیز که اغلب و سرانجام به ایران گریخته‌اند، بر همین منوال بوده است، هرچند این مملکت قرن‌ها به دست اهل تسنن اداره شده است، باز قوم ایرانی از قبور امامزاده‌ها که در دوره صفویه به بهترین وجه تجدید ساختمان و تزئین شده‌اند، مراقبت نموده است. در همین حال برای این امامزاده‌ها از طریق وقف کردن مزارع، روستاها، گرمابه‌ها، عواید مستمری ایجاد نموده‌اند. از محل این عواید است که مخارج نگهداری ساختمان‌ها، تهیه روغن چراغ و همچنین تأمین معاش

متولیان و قاریان پرداخته می‌شود. موارد ذکرشده معمولاً تأسیسات عمومی معینی از متعلقات هر مقبره‌ای است. این تأسیسات هم ممکن است از طریق وصیت پادشاهان به مقابر تخصیص داده شده باشد یا از محل موقوفات دینی که بزرگان و اعیان مقرر داشته‌اند. تأسیسات ضمیمه که در شهرت و اعتبار بقعه مربوطه اهمیت قاطع دارد ممکن است مسجد، مدرسه علوم دینی، باغ، گرمابه یا تکیه‌ای برای پناه‌دادن به زائران و درویشان باشد. اغلب قبور مقدسین در روستاها یا نواحی دورافتاده قرار گرفته است، فقط شهر کاشان از این قاعده مستثنی است که در درون بافت شهری خود قبور بسیاری از مقدسین را جای داده و به همین دلیل، لقب دارالمؤمنین گرفته است (۳۳).

«در دوره صفویه موقوفات بسیاری بر مقابر امامان و امام زادگان اختصاص یافت که در نوع خود بی‌نظیر است از یکسو شاهان صفوی اقدام به بازسازی و زیباسازی مزارهای شریفه پرداختند (۳۴) و از سوی مردم اموالی را جهت این اماکن وقف کردند» (۳۵). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بخش اعظم هزینه ساخت بناهای مذهبی، تعمیرات و تجهیزات آن غالباً از موقوفات تأمین شده است.

یکی دیگر از آثار وقف بر تمدن اسلامی دوران صفوی، تأثیر وقف بر گسترش روضه‌خوانی و گرامیداشت اعیاد مذهبی بود. از دیگر جنبه‌هایی که نهاد وقف در این دوره به آن پرداخته، وقف جهت مراسم عزاداری و سوگواری است. «اساساً یکی از موارد وقف که در دوره صفوی به آن توجه شایانی وجود داشت، وقف برای روضه‌خوانی بود که به صورت سنتی پایدار در ایران به ویژه شهر اصفهان درآمد، به طوری که واقفین افزون بر توجه به روضه‌خوانی، برای مسافران کربلا نیز موقوفات فراوانی را معین نمودند» (۲۸).

«در این دوره شیعیان، حمایت فراوانی برای برگزاری مراسم عزاداری انجام می‌داده‌اند و در هر حال آنان به قصد کسب ثواب اخروی و یا به هر دلیل دیگر، اموال بسیاری را جهت برگزاری چنین مراسمی وقف نمودند و برای هر بخش به طور جداگانه، مبالغی را جهت وقف اختصاص می‌داده‌اند، از جمله

قابل ذکر است که در مراسم سوگواری جهت درگذشت شاهان و بزرگان نیز خواندن روضه‌الشهداء فراموش نمی‌شد. به عنوان نمونه پس از درگذشت شاه‌سلیمان که در ماه محرم رخ داد، مراسمی در روز عاشورا در تالار کاخ عالی‌قاپو برگزار شد و طی آن به خواندن روضه‌الشهداء پرداختند، دسته‌های مختلف مردم برای شرکت در مراسم تعزیه سیدالشهداء و سوگواری شاه مرحوم، در میدان نقش‌جهان تجمع کرده بودند.

۴. تأثیر وقف بر توجه به پزشکی: عموم کسانی که با نگاهی کلی به پزشکی عصر صفویه پرداخته‌اند، تأکید می‌کنند که پزشکی این دوره نیز مانند دوره‌های دیگر، اهمیت داشته و مهم‌ترین دلیلی که بر این ادعا می‌آورند، وجود مقام حکیم باشی با مسئولیت و جایگاه مهم در میان کارگزاران صفوی است، اما واقعیت این است که در این دوره، پزشکان منزلت والایی داشتند و این امر نیز ناشی از آن بود که ایرانیان از قدیم‌الایام پزشکان را محترم می‌داشتند (۳۹). در این دوره و به رغم اینکه سنت پسندیده وقف نیز به طور جدی‌تر در خدمت پزشکی قرار گرفت و حتی واقفین علاوه بر اینکه دارالشفایی را وقف می‌کردند، موارد مصرف وقف را نیز در همین راستا تعریف می‌نمودند تا جایی که به کارگماردن طبیب حاذق و هزینه‌های «غذیه و اشربه و ادویه و باقی مقدمات معالجه» نیز از موارد این‌گونه‌ای مصارف موقوفات معین می‌شد (۴۰)، اما واقعیت امر نشان می‌دهد که دانش پزشکی تنها مورد توجه بوده، بدون آنکه با رشدی رو به رو باشد.

تشکیلات پزشکی در دوران صفویه، انسجام خاصی داشت. پزشکان و داروشناسان معمولاً از اعضای خاندان‌های تاجیک (فارسی‌زبانان) بودند. سرپزشک خاندان سلطنتی به نام حکیم‌باشی خوانده می‌شد که «با مصاحبت سرداران شاه و شرکت در انجمن‌های خصوصی از مراحم و الطاف مخصوص برخوردار بود.» گرفتن نبض شاه یکی از امتیازات انحصاری حکیم‌باشی بود و به علاوه او مسئول استخدام تمام پزشکان در سراسر مملکت و رسیدگی به حقوق و مزایای آنان بود. صدور حکم انتصاب پزشکان که در خدمت فرمانداران ایالتی بودند،

مواردی که واقفان علاوه بر مکان مناسب برای روضه‌خوانی به آن توجه نموده‌اند، پذیرایی از افرادی بود که در مراسم حضور می‌یافتند» (۳۲).

واقفان جهت هرچه باشکوه‌تر برگزارشدن مراسم‌های مذهبی جنبه‌های مختلف آن را در نظر گرفته‌اند و برای هر بخش مبالغی را وقف نموده‌اند. «برای برگزاری مراسم‌های مذهبی به ویژه عاشورا، علاوه بر نیاز به مکانی مناسب، خطیب و مداح برای روضه‌خوانی و تعزیه‌داری، نیاز است. همچنین باید از کسانی که در مراسم حضور به هم رسانده‌اند، پذیرایی شود» (۳۶). از این روی برخی وقف‌نامه‌ها با دقت بسیار به ذکر موارد و چگونگی برگزاری مراسم پرداخته‌اند تا جایی که برای نوع خوراک نیز دستورالعملی خاص دارند. «به همین دلیل در بیشتر وقف‌نامه‌ها با دقت بسیار و با ذکر تمامی موارد، چگونگی برگزاری مراسم و میزان مخارج لازم برای هر مورد را ذکر کرده‌اند تا جایی که حتی برخی از واقفان برای نوع خوراکی که باید در این مراسم توزیع شود نیز، دستورالعمل خاصی ارائه داده‌اند» (۳۳).

حاج مهدی‌خان غلام سرکار خاصه شریفه در وقف‌نامه‌ای که به سال ۱۱۲۹ تنظیم کرده، دستورالعمل مفصلی برای این منظور داده است. وی مقرر کرده که نه عشر درآمد حاصله از موقوفات را سالانه در ایام ولیالی عشر اول محرم و روز و شب اربعین و بیست و هشتم ماه صفر و روز و شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان صرف تعزیه، سیدالانبیاء و سیدالاولیاء و سیده‌النساء و سیدی‌الشهداء رابع و خامس آل عبا. و سایر شهدای کربلای معلی، هر یک در وقف مناسب نمایند (۳۴). همچنین نحوه مصرف را این‌گونه بیان کرده است: «از تکلف روضه‌خوان، واقعه‌خوان و ترتیب طعام و حلوا و شربت و اطعام شیعیان و تدارک شمع و چراغ و تهیه سایر ضروریات» (۳۷).

این وقف‌نامه نشان‌دهنده چگونگی برگزاری مراسم است. در واقع با استناد به آن می‌توانیم ادعان کنیم که از مراسم معمول آن دوره در این ایام علاوه بر روضه‌خوانی که احتمالاً منحصر به خواندن روضه‌الشهداء بوده، واقعه‌خوانی نیز که ذکر واقعه کربلا بر اساس کتب مقاتل بوده، رواج داشته است (۳۸).

در هنر و فنون، پیشرفت پزشکی این دوره بسیار ناچیز بود. در اکثر شهرهای مهم بیمارستان وجود داشت، اما این بیمارستان‌ها در وضعیت و موقعیت مناسبی نبودند (۴۳). تنها بیمارستان‌هایی که به اماکن مقدس وابسته بودند در وضعیت خوبی قرار داشتند. کشفیات چندانی در پزشکی این دوره به چشم نمی‌خورد. روند دانش پزشکی همان روند سنتی گذشته خود بود که به آهستگی مسیر خویش را می‌پیمود. با اینکه پزشکان زیادی در این عصر می‌زیستند و کتبی نیز تألیف کردند، اما پزشکی روند رو به رشدی نداشت.

نتیجه‌گیری

در مقاله پیش رو به بررسی این سؤال پرداخته شد که وقف چه تأثیری بر اعتلای تمدنی اسلامی در دوره صفوی از منظر آموزشی و فرهنگی داشته است؟ نتایج نشان داد که اعتلای تمدن اسلامی از منظر آموزشی و فرهنگی را باید در فرهنگ وقف در این دوره جستجو کرد. دوره صفویه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ اوقاف به شمار آورد. این نهاد در دوران شاه اسماعیل رونق خود را آغاز کرد و دارای تشکیلات منظم و قاعده‌مند شد. مراکز آموزشی، به صورت کلی در احداث و وقف مدارس علمیه و تأمین منابع مالی برای مخارج ساختمانی و انسانی آن‌ها به وجود آمده‌اند و در دوره صفوی، رونق موقوفات به شکوفایی انجامید و بخش بزرگی از این موقوفات درآمد بالایی داشتند و همین امر سبب پیشرفت ساختار آموزشی و علمی دینی آن زمان گردید. به طور کلی، می‌توان تأثیرات وقف را بر مدارس این‌گونه بیان کرد: سنت وقف، شیوه‌ای بود که مدارس به وسیله آن می‌توانستند استقلال نسبی خود را از دربار حفظ کنند. تأمین هزینه‌های مدرسه، از محل درآمد رقبات متصل به موقوفه باعث می‌شد پیش از تشکیلات سازمان و اداره‌ای برای تعلیم و تربیت، مردم خود به ساخت احداث مدرسه و مکتب بپردازند. این کار نشانگر مشارکت مردم در وقف مدارس بود. در وقف‌نامه‌ها، به نکات مهمی از اداره مدرسه، نحوه زندگی و سکونت طلاب، شرح وظایف و نذورات و حقوق و دستمزد اشاره شده است. ترکیب مدرسه و

نیز با وی بود و رییس‌الوزرا در اجرای کلیه کارهای پزشکی از دستور وی پیروی می‌کرد. در رتبه پایین‌تر از حکیم‌باشی رییس داروفروشان یا عطار باشی قرار داشت؛ مرتبه بعد از آن پزشکی بود که در خارج از دربار به معالجه عامه مردم می‌پرداختند. اطبا دارای سه نام کاملاً مشخص بودند: ۱- طبیب که به پزشک عمومی گفته می‌شد؛ ۲- جراح که اعمال جراحی را انجام می‌داد؛ ۳- کحال که به چشم‌پزشک اطلاق می‌گردید. چشم‌پزشکان متبحری که دست به اعمال جراحی چشم می‌زدند، استاد خطاب می‌گردیدند (۴۱).

پزشکان عمومی که طبابت و دوافروشی را با هم انجام می‌دادند، نزدیک خانه خود دکان کوچکی داشت که به نسبت کمی یا زیادی بیماران و مراجعه‌کنندگان بیشتر یا برخی از ساعات روز را در آنجا حضور می‌یافت. این افراد شریک یا شاگرد هم داشتند. نخستین کتاب پزشکی که در عصر صفوی نوشته شد، دستورالعلاج نوشته سلطان علی جنیدی خراسانی هروی است. باب اول این کتاب درباره دلایل بیماری و نبض است. باب‌های دوم و سوم درباره علائم بیماری و بیماری‌های عمومی و عفونی است. عمادالدوله محمد بن مسعود کاشی و پسرش محمدباقر، هر دو از دیگر پزشکان معروف عصر شاه تهماسب اول هستند. عمادالدین پزشکی را از پدرش مسعود کاشی آموخت که وی نیز شگرد صدرالدین علی پزشک بود. عمادالدین نیز در تشخیص بیماری و تألیفات پزشکی شهرتی خاص داشت. وی موفق شد تا بیماری سفلیس را که به تازگی در ایران شیوع یافته بود، مداوا کند و داروی جدیدی برای آن تجویز نماید. وی این بیماری را آتشک نامید و رساله‌ای نیز به نام رساله آتشک برای تشخیص و درمان آن نوشت. عمادالدین کتاب دیگری درباره داروسازی به نام ترکیبات شاهبه دارد. علاوه بر آن‌ها باید به رساله تریاق وی اشاره کرد (۴۲). در کل روند دانش پزشکی همان روند سنتی گذشته خود بود که به آهستگی مسیر خویش را می‌پیمود. با اینکه پزشکان زیادی در این عصر می‌زیستند و کتبی نیز تألیف کردند، اما پزشکی روند رو به رشدی نداشت. پیشرفت پزشکی در این دوره نسبت به گذشته تفاوت چندانی نداشت. با توجه به تغییرات چشم‌گیر

مسجد باعث شده بود تا بناهای مورد استفاده برای تحصیل و مدرسه، به دلیل انطباق نظام آموزشی و چندمنظوره بودن و پشتوانه مالی در دوره صفویه، پایداری خود را حفظ کنند. خود شاهان و درباریان و حتی بانوان درباری نیز به این امر اهتمام ورزیده و در نهایت آنچه بدان دست یافتند، این بود که با اختصاص موقوفات فراوان برای نهادهای آموزشی در عصر صفوی، تعلیم و تربیت در این دوره رونق چشم‌گیر داشت و بسیاری از مدارس و مکتب‌خانه‌ها به کمک مبالغ موقوفه‌ای که به آن‌ها می‌رسید، اداره می‌شدند. با گسترش وقف در دوره صفوی، مدارس وقفی بسیاری ساخته شد، البته منظور از افزایش تعداد، رشد طبیعی مدارس با احتساب موارد پیشین نیست، بلکه بر روند تأسیس مدارس وقفی افزوده می‌شود، همانند مدارس دوره‌های قبل، وقف همچنان مهم‌ترین عامل در طراحی، برپایی، موجودیت و ابقای این دسته از بناهای عام‌المنفعه اسلامی بوده است. کثرت موقوفات به ویژه موقوفات مدارس، رفاهی برای طالبان علم فراهم کرد و آنان را تا حدی از دغدغه‌های طلب معاش رهانید و این امکان را فراهم کرد تا با فراغ بال به مطالعه و علم‌آموزی بپردازند که در نهایت این امر به پیشرفت علمی طبقه روحانی انجامید، علاوه بر این، موقوفات باعث تکوین و تحکیم جایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیان در این عصر شد، چراکه هم به آنان استقلال مالی بسیار بخشید و در واقع آنان را از نفوذ حکومت رهانید و هم آن‌ها با به دست گرفتن مشاغل سیاسی مهم مانند صدارت که نظارت وسیعی بر اقشار مختلف روحانی و بالطبع بر مردم داشت، توانستند در جامعه جایگاه اجتماعی والایی کسب نمایند. در خصوص تأثیر وقف بر پزشکی نیز باید گفت که در اکثر شهرهای مهم بیمارستان وجود داشت. بیمارستان‌هایی که به اماکن مقدس وابسته بودند، در وضعیت خوبی قرار داشتند با این وجود کشفیات چندانی در پزشکی این دوره به چشم نمی‌خورد.

مشارکت نویسندگان

صدیقه ایرانپور: گردآوری مطالب.

ایرج جلالی: جمع‌آوری مطالب تاریخی مربوط به مقاله. علی رحیمی صادق: مشاوره و نظارت بر تحریر مقاله. نویسندگان تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Mousavi A. Examination of the seal and signature in the dedication letters of Astan Quds from the Safavid to Pahlavi period. *Research Journal of Documentary and Archival Studies*. 2012; 1(1): 278-289. [Persian]
2. Rahimifar M, Saidaf AQ. The social status of waqfs in the Safavid era based on the endowment letters. *Journal of Islamic History and Culture*. 2013; 4(12): 30-41. [Persian]
3. Danesh Yazdi F. Analysis of Waqf Culture in the Safavid Period (Based on Stone Inscriptions in Islamic Buildings of Yazd City). *Waqf Magazine of Eternal Heritage*. 2007; 60: 88-103. [Persian]
4. Dehkhoda AA. Dictionary. 2nd ed. Tehran: Tehran University Press; 1966. [Persian]
5. Tousi N. Akhlaq Naseri. Translated by Minavi M, Haidari AR. 1st ed. Tehran: Kharazmi; 1981. p.154. [Persian]
6. Ebn Khaldoun AR. Introduction of Ibn Khaldoun. Translated by Parvin Gonabadi M. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1987. Vol.3. [Persian]
7. Jafari M. Translation and interpretation of Nahj al-Balagha. 6th ed. Tehran: Farhang Islamic Publishing House; 1992. Vol.1 p.162. [Persian]
8. Nasr SH. Science and Civilization in Islam. Translated by Aram A. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 1980. p.243-245. [Persian]
9. Nasr SH. The Heart of Islam. 5th ed. Tehran: Nei Publishing House; 2014. p.35-55. [Persian]
10. Velayati AA. Islamic History and Civilization. 2nd ed. Qom: Maarif Publishing Office; 2004. p.67. [Persian]
11. Huntington S. Theory of Clash of Civilizations. Translated by Amiri M. 1st ed. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing House; 1995. p.47. [Persian]
12. Ashouri D. Definitions and concept of culture with Tehran. 2nd ed. Tehran: Publishing Center of Cultural Records of Asia; 1995. p.8. [Persian]
13. Bahramnejad M. Basics and infrastructures of political-national identity of the Safavid government. Tehran: Doctoral Dissertation of the Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran; 2013. p.98-110. [Persian]
14. Honarfar L. Treasure of Isfahan Historical Works. 1st ed. Isfahan: Thaghafi Publishing House; 1971. p.360-361. [Persian]
15. Hedayati MA. Astana Ray. No Place: No Name; 1965. p.93. [Persian]
16. Nasiri AN. Titles and Obligations of Safavid Sultans. 1st ed. Mashhad: Ferdowsi University Press; 1992. p.48-49. [Persian]
17. Falsafi N. Life of Shah Abbas I. 6th ed. Tehran: Scientific Publications; 1996. Vol.3 p.182. [Persian]
18. Mostofi MM. Zubadeh al-Tawarikh. 1st ed. Tehran: Afshar Endowment Foundation; 1996. p.113. [Arabic]
19. Shahabi AA. History of Waqf in Islam. 1st ed. Tehran: Published by the General Department of Endowments; 1964. p.6-7. [Persian]
20. Chardin J. Travel Book. Translated by Yaghmai I. Tehran: Tos Publishing House; 1993. p.37-45. [Persian]
21. Imanieh M. Cultural history of Isfahan educational centers (from the beginning of Islam until now). 1st ed. Isfahan: Isfahan University; 1976. p.110. [Persian]
22. A Rafiei Mehrabadi. National Artifacts of Isfahan. 1st ed. Tehran: National Antiquities Association Publication; 1973. p.46. [Persian]
23. Javari M. Islamic Education and Safavid Period Schools in Isfahan. Isfahan: Collection of Papers of Fazil Sarab and Isfahan Conference of his Era, Isfahan University. 2003; 1: 135-148. [Persian]
24. Ahmadi N. Effect of the endowment institution in the education system of Safavid period. *Collection of Papers of Isfahan and Safavid Conference*. 2013; 1(6-7): 9. [Persian]
25. Kaempfer E. In the imperial court of Iran. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: National Antiquities Society Publications; 1974. p.141. [Persian]
26. Sepenta AH. History of Isfahan endowments. 1st ed. Isfahan: Published by the Organization of Endowments and Charitable Affairs of the General Department of Endowments and Charitable Affairs of Isfahan Province; 1967. p.939. [Persian]
27. Kaempfer E. Kaempfer's travel book. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: Khwarazmi Publishing House; 2013. p.140. [Persian]
28. Jafarian R. Safaviyya in the field of religion, culture and politics. 3rd ed. Qom: Research Institute and University Publications; 2000. Vol.2 p.753, 1619-1620. [Persian]

29. Jafarian R. Safaviyya in the field of religion, culture and politics. 5th ed. Qom: Hohza and University Research Center; 2013. Vol.1 p.194. [Persian]
30. Chardin J. Chardin's travel book. Translated by Abbasi M. 1st ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1957. p.174-419. [Persian]
31. Goleshani AK. Educational Organizations of Iran in the Safavid Period. Khord and Sooreh Magazine. 1970; 2(1-2): 43-54. [Persian]
32. Hajebi B, Arzhmand M. Effects of school endowment sustainability, of Safavi period. Journal Art University. 2011; 3(6): 89-102. [Persian]
33. Ahmadi N. The function of endowments in the expansion of religious ceremonies in the Safavid period. Journal of Historical Research. 2008; 1: 7-26. [Persian]
34. Khajagi Esfahani MM. Al-Sir summary (History of Shah Safi Safavi era). 1st ed. Tehran: Scientific Publications; 1988. p.41-42, 130. [Persian]
35. Shamlou WQ. Qasses al-Khaqani. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Guidance; 1992. Vol.1 p.186. [Persian]
36. Anasoriri J. Iran's Endowment Art Tazieh. The Eternal Heritage Magazine. 1993; 3: 138-141. [Persian]
37. Nasrabadi MMT. Nasrabadi Tadzkire. Corrected by Dastgardi V. 3rd ed. Tehran: Foroughi Bookstore; 1982. p.389. [Persian]
38. Nasiri ME. Shahriaran Order. Efforted by Mohammad Nasser Nasiri Moghadam. 1st ed. Tehran: Dr.Mahmoud Afshar Endowment Foundation; 1994; p.33. [Persian]
39. Savory Roger S. Iran. Translated by Azizi K. 1st ed. Tehran: Central Publishing House; 1992. p.219. [Persian]
40. Ahmadi N. Endowment and expansion of medical affairs based on the endowment documents of Tehran. 1st ed. Qom: Kome Publishing House; 2017. p.16. [Persian]
41. Elgood C. A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate. Translated by Farqani B. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir; 2006. p.398. [Persian]
42. Mirahmadi M. Political and Social History of Iran in the Safavid Era. Tehran: Amirkabir Publications; 1969. p.227. [Persian]
43. Lambton A, Katherine S. Malik and Zare in Iran. Translated by Amiri M. Tehran: Translation and Publishing Company; 1960.